

## شوراها در روسیه

نویسنده: آندره نین

آندره نین نماینده‌ی CNT (کنفدراسیون آنارشیست‌ها) به عنوان دبیر کنگره بین‌الملل سندیکایی سرخ در سال ۱۹۲۱، انتخاب شد. استالین در سال ۱۹۳۰، او را به علت گرایش‌هایی که به اندیشه‌های تروتسکی داشت از اتحاد شوروی اخراج کرد. پس از بازگشت به اسپانیا رهبری اپوزیسیون کمونیست چپ را به عهده گرفت و تا پیوستن آن به بلوک کارگری دهقانی مورن (Maurin) و پایه‌گذاری پوم (Poum - حزب کارگری وحدت مارکسیستی) این سمت را به عهده داشت. وی در پاییز ۱۹۳۶، در مقام وزیر دادگستری در تشکیل حکومت ژنرالیتیه کاتالونی (حکومت محلی در کاتالونی) شرکت جست. این همکاری انشعاب او را با تروتسکیسم که پیش از آن با تشکیل پوم و شرکت در جبهه خلقی آغاز شده بود عمیق‌تر کرد. آندره نین، پس از قیام ماه مه ۱۹۳۷، در بارسلون توسط استالینیست‌ها دستگیر، ناپدید و کشته شد. نوشتار زیر برگرفته از جزوه‌ای است که او در سال ۱۹۳۲، پس از بازگشت از اتحاد شوروی نوشت و به مناسبت چهلمین سال کشته شدنش در مجله Cahiers de la Taupe در ماه ژوئن سال ۱۹۷۷، به چاپ رسید. مقاله زیر از این متن فرانسه ترجمه و اقتباس شده است.



\* این نوشتار با تغییرات اندکی از نشریه‌ی کندوکاو شماره ۷ (بهار ۱۳۵۷) برگرفته شده است.

نتیجه‌ی حرکت خود به خودی توده‌ها و کشف مدام وقایع انقلابی بود. شوراها از همان نخست، به صورت شخصیت یافته و به طور مشخص در اکتبر ۱۹۱۷، یعنی زمانی که جنبش به اوج خود رسید، ناگهان از زمین سبز نشدند؛ شوراها نتیجه‌ی دگرسانی‌های نهادهای مشخصی بودند که در طول مبارزه به وجود آمدند؛ فرایند بسیار نوینی به جریان افتاد. به قول نویسنده‌ی روسی نوسکی؛ "به نظرمی - رسد که تاریخ از طریق توده کارگر، که سازنده آن بودند، از یک شکل سازماندهی شده به شکل دیگر گذر می‌کند و با حذف برخی عناصر جدید، ساده‌تر کردن یا پیچیده کردن سازمان، بدون وقفه آن را تغییر می‌دهد و تعدیل می‌کند." در برخی موارد شوراها به صورت امتداد طبیعی کمیته‌های اعتصاب که کارگران راه آهن ایجاد کرده بودند ظاهر شدند. در حالت دیگر به صورت انکشاف یافتن این کمیته‌ها در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها. مثلاً شورای اکاترینوسلاو، رستف، نوورسیسک، کراسنوگارسک، کیف، لیباو، روال و چند جای دیگر از این نوع بودند. این کمیته‌ها که نخست نقشی به جز سازمان‌دهی اعتصاب‌کنندگان نداشتند، تحت رهبری رویدادهای انقلابی، کم کم به نهادهای نماینده‌ی کل طبقه‌ی کارگر تبدیل شدند و با همکاری با نمایندگان احزاب کارگری مختلف، یک ائتلاف رزمنده را پایه‌ریزی کردند. منشأ شوراها پتروگراد هم مشابه با همین بود. شوراها در ابتدا فقط هیأت نمایندگانی بودند که رفقایشان برای مذاکره با کارفرما و جمع‌آوری پول و امکانات برای اعتصاب‌کنندگان و غیره انتخابشان کرده بودند.

ظهور این سازمان‌ها نقش عظیمی در پیدایش جنبش ۱۹۰۵، ایفا

واژه‌ی روسی "سویت soviet، فقط به معنای شورا یا کمیته است. اگرچه انقلاب روسیه آن را برای همیشه در فرهنگ تمام کشورها وارد کرده است، ولی بیشتر مردم جهان معنای این واژه را نمی‌دانند، در نتیجه، این واژه هیچ چیز مرموزی در اندرون خود نهفته ندارد و برعکس ادعای کسانی که می‌خواهند انقلاب اکتبر را پدیده - ای صرفاً روسی جلوه دهند، مخلوق ویژه "روح اسلاو" نیست. شوراها شکلی از سازماندهی و مبارزه‌اند که طبقه کارگر روسیه و پرولتاریای تمام کشورها آن را برگزیده است. شاید بخش قابل توجهی از استثمار شوندگان معنای واقعی این واژه را ندانند، اما همه‌ی آن‌ها به خوبی آگاهند که با شعار "تمام قدرت به شورا" بود که پرولتاریای روسیه رژیم سرمایه‌داری را در سال ۱۹۱۷، سرنگون کرد و ساختن جامعه‌ای نوین و عاری از استثمار را با تکیه بر شوراها آغاز کرد. آنچه در بالا گفته شد اگر انزجار عمیقی که بورژوازی نسبت به شوراها احساس می‌کند به مفهوم شوراها که به آن اشاره شد، بیافزاییم، کافی است تا به کارگران تمام جهان ثابت کند که آزادی آنها، به نحوی جدایی ناپذیر، به پیروزی این مفهوم وابسته است.

اما چنین فهمی که از غریزه‌ی طبقاتی ناشی می‌شود، کافی نیست. برای کارگران و دهقانان اسپانیایی مسئله‌ی شوراها مسئله‌ای کاملاً عملی است، زیرا که بدون ساختن چنین نهادی پیروزیشان ممکن نخواهد بود. پس لازم است که کارگران، شناختی درست از منشأ، انکشاف و کارکرد شوراها داشته باشند.

شوراها در جریان انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه پدیدار شدند. آفرینش شوراها به دلیل ابتکار یک حزب یا گروه سیاسی نبود، بلکه

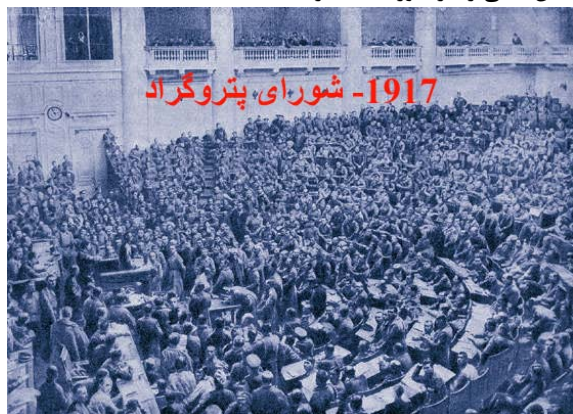


کرد. بدون آنها جنبش از کنترل پرولتاریا خارج می‌شد زیرا که پیش از ظهور شوراهای سازمان‌هایی با ماهیت آشکارا بورژوازی در راس جنبش قرار داشتند که آن را منحرف کرده و از زیر هژمونی پرولتاریا خارج می‌کردند و تابع رهبری بورژوازی لیبرال می‌ساختند. بدون این سازمان‌ها، که پرولتاریا در کشاکش مبارزه و زیر آتش نبرد به وجود آورد، جنبش قدرتمند ۱۹۰۵، نمی‌توانست به قیام تبدیل شود.

به هر روی، واقعیت این است که طبقه‌ی کارگر روسیه، تشکل کاملاً بی‌سابقه و اثرگذاری به وجود آورد که به چند دلیل از همه‌ی سازمان‌های دیگر متمایز بود؛ یکم به این دلیل که حاصل ابتکار منحصر به فرد خود طبقه‌ی کارگر بود و دیگری به دلیل فرآیند ویژه‌ی تشکل آن و اهدافی که به خاطرشان شوراهای به وجود آمدند. شوراهای توسط فقط طبقات انقلابی (کارگران، دهقانان، مزدبگیران) به وجود آمدند. مبانی ایجاد آنها، نه بر اساس قانون، بلکه مبتنی بر راه انقلابی و مبارزه‌ی مستقیم توده‌های تحت استثمار است. در این فرایند شوراهای ساخته می‌شوند و رفته رفته به ابزار قیام و نطفه‌ی دولت آینده‌ی پرولتری تبدیل می‌گردند. شوراهای از همان آغاز روند سامان‌یابی خود نطفه‌ی قدرت طبقاتی هستند؛ یعنی نطفه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا. به قول لنین: "آنها طوری عمل می‌کردند که توگویی به نقد قدرتی بودند؛ مثلاً چاپخانه‌ها را در دست می‌گرفتند (در پتروگراد)، مأموران پلیس را که مانع مبارزه‌ی مردم انقلابی، برای احقاق حقوقشان می‌شدند، دستگیر می‌کردند، با برانگیختن مردم به خودداری از پرداخت پول به دولت، بمثابه یک قدرت عمل می‌کردند. آنها ذخایر پولی حکومت را غصب می‌کردند (کمیته کارگران راه آهن در جنوب) و آنها را در جهت نیازهای حکومت جدید، حکومت انقلابی و متکی به توده‌ها، اختصاص می‌دادند." لنین همچنین می‌گوید: "این ارگان‌های دولتی نطفه‌های دیکتاتوری بودند، زیرا هیچ قدرت دیگری، هیچ قانون دیگری، و هیچ قاعده‌ی دیگری را، از هر سرچشمه‌ای که بوده باشد، به رسمیت نمی‌شناختند. یک قدرت غیرمحدود، فرای قانون، که به معنای واقعی کلمه متکی به زور است، چیزی جز دیکتاتوری نیست. ولی زوری که این نگرش بر آن متکی بود، نه زور سرنیزه بود، نه نیروی پول و نه نیروی هیچ نهاد موجود. نه هیچ چیز دیگر. این قدرت نه اسلحه در اختیار داشت، نه پول و نه مؤسسات گذشته را. این زور برچه متکی بود؟ بر توده‌های خلقی. این وجه مشخصه‌ی اساسی این قدرت جدید، در مقایسه با قدرت سابق، بود. آنها (قدرت سابق) نهادهای قدرت اقلیت بر مردم، بر توده‌های کارگر و دهقان بودند و این‌ها (شوراهای) نهادهای قدرت مردم، کارگران و دهقانان، بر اقلیت، بر مضمی مأموران پلیس، اشراف و کارمندان صاحب مزایا!"

در آغاز، احزاب کارگری اهمیت عظیم شوراهای را درک نکردند. تا دسامبر، یعنی زمانیکه مبارزه شکل قیام مسلحانه بخود گرفت، نقش و اهمیت ژرف شوراهای را در تمامیت‌اش نفهمیدند. حتی برخی از نمایندگان احزاب کارگری می‌خواستند از این نهادها، که به نظرشان نامشخص و بی‌سرانجام بودند، بیرون بیایند. خود لنین تا

مارس سال ۱۹۰۶، از شوراهای به مثابه نهادهای قدرت جدید انقلابی حرفی نمی‌زند.\* ولی در هر صورت بلشویک‌ها اولین کسانی بودند که اهمیت شوراهای، به مثابه نهادهای قیام و به مثابه مناسب‌ترین چارچوب برای تحقق بخشیدن جبهه واحد تمام عناصر انقلابی پرولتاریا را درک کردند و بدین ترتیب، همانطور که سیر وقایع به چرخشگاه‌های حساس خود نزدیک می‌شد، این بلشویک‌ها بودند که نقش اصلی را در شوراهای ایفا کردند.



شک نیست که پرولتاریای روسیه با ایجاد شوراهای، شکل جدیدی از سازمان کارگری را به پرولتاریای بین‌المللی ارایه داشت. شوراهای در واقع نهادهایی سرایا انقلابی هستند که هدفشان دگرگون ساختن فوری و اساسی تمامی ساختار روابط اجتماعی است و وجودشان در دوران پیدایش آرام و غیرقابل تصور است. اعتبار و ارزش شوراهای، یعنی شکل جدید سازماندهی درمیان همه‌ی کارگران روسیه بسیار بود. کارگران می‌گفتند: "هرچه شوراهای بگویند انجام خواهیم داد." در واقع کارگران، شوراهای کارگری را حکومت خودشان به حساب می‌آوردند و فرمان‌ها و تصمیم‌های آن را بدون لحظه‌ای تردید اجرا می‌کردند. سازمانی که اینچنین از اعتماد بی‌پایان توده‌ها برخوردار باشد و بدین سان از نزدیک با آنها پیوند داشته باشد هرگز به وجود نیامده است. کارگران، نمایندگان خود را برای شوراهای انتخاب می‌کردند. هر نماینده در مقابل کسانی که او را انتخاب کرده بودند پاسخگوی عملکرد خود بود و گاهی اتفاق می‌افتاد که نماینده‌ای که وظیفه‌ی خود را به نحو رضایت‌بخش انجام نداده بود خلع و تعویض می‌شد. با مطالعه‌ی ساختار شوراهای، می‌بینیم که تقریباً تمامی آنها یک کمیته‌ی اجرایی برای امور جاری داشتند؛ ولی همه‌ی مسایل مهم در پلنوم‌ها مورد بحث مفصل قرار می‌گرفتند. شوراهای سازمان‌هایی بودند متکی بر توده، با عملکردی گسترده در بستری از روابط دمکراتیک.

وظایف و نقش شوراهای، همراه با شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند. دیدیم که آنها، در آغاز به وجود آمدن‌شان، چیزی جز کمیته‌های اعتصاب نیستند؛ و رفته رفته تبدیل به نهادهای نماینده‌ی کل طبقه می‌شوند؛ سپس به نهادهای قیام و نطفه‌ی قدرت؛ و سرانجام، همراه با پیروزی انقلاب پرولتری، شوراهای دقیقاً شکلی هستند که دیکتاتوری پرولتاریا به خود می‌گیرد. بنابراین شکل شورایی

دیکتاتوری پرولتاریا، شکل سازمان‌یابی پرولتاریا بمثابه قدرت دولتی است؛ دولتی که امکان حاکمیت سیاسی کامل را فراهم می‌سازد و تبدیل به ابزار نیرومند دگرگون‌سازی اجتماعی و سیاسی می‌شود.



## شوراها در آستانه‌ی کسب قدرت

### ۱- نخستین شوراها

اولین شوراها در ایونوو-وسنسک Ivano-Vosnesensk، مهم‌ترین مرکز صنعت پارچه‌بافی روسیه ظاهر شد. جنبش کارگری این شهر یکی از قدیمی‌ترین جنبش‌های کارگری کشور بود. نفوذ عقاید سوسیالیستی در آنجا بسیار عمیق بود ولی جنبش سوسیالیستی در آنجا یک ویژگی متمایزکننده داشت؛ برخلاف معمول نقش رهبری در آنجا در دست آغالشگران خارج از طبقه یا روشنفکران نبود. بلکه در دست خود عناصر طبقه‌ی کارگر محلی بود. با این وصف توده‌ی کارگران در آنجا نیز، مانند سایر کارگران این شاخه‌ی صنعت، که در تمام کشورها بدترین شرایط کار را داراست، بی‌فرهنگ بودند.

جنبش انقلابی ۱۹۰۵ تأثیر فوری بر توده‌ی کارگران تحت استثمار داشت. این تأثیر به ویژه در حوالی مراکز کارگری مهمی چون مسکو و ارژوو زوگو Orejovo Zugevo، که خیزش انقلابی به حداکثر خود رسیده بود، چشمگیر بود.

دوازدهم ماه مه در ایونوو - وسنسک اعتصاب کارگران پارچه‌بافی آغاز شد. این اعتصاب تبدیل به یک اعتصاب عمومی گشت و نقش مهمی در تاریخ جنبش کارگری روسیه ایفا کرد. روز سیزدهم ماه مه در جلسه‌ی اعتصاب‌گران، در کناره‌ی رودخانه‌ی تالکی (Talki)، که سی هزار کارگر در آن شرکت داشتند، یک هیأت شورایی، مرکب از ۱۱۰ نماینده انتخاب شد که مذاکرات با کارفرمایان و مقامات دولتی را از طرف همه‌ی کارگران به انجام رساند و رهبری اعتصاب را در دست بگیرند. این کمیته، چه از نظر شکل و چه از نظر ماهیت یک کمیته‌ی اعتصاب معمولی نبود. از همان لحظه‌ی اول رابطه‌ی نزدیکی بین شورا و حزب سوسیال دمکرات که کمیته‌ی محلی آن الهام بخش تمام قطعنامه‌های این ارگان جدید بود، برقرار شد. شورا به زودی تحت تأثیر وقایعی که در کشور پدیدار می‌گشت،

اهمیت بسیار و ماهیت انقلابی مشخصی کسب کرد. قدرت و اعتبار آن خارج از حد و اندازه بود. در واقع در این دوران، قدرت دوگانه‌ای در ایونوو-وسنسک وجود داشت. هیچ چیز را نمی‌شد بدون اجازه-ی شورا در چاپخانه به چاپ رساند. مثلاً شورا از صدور اجازه‌ی چاپ سندی که در آن نمایندگان مقامات دولتی این نهاد جدید آفریده‌ی کارگران را مورد خطاب قرار داده بودند خودداری کرد. از طرف دیگر، شورا در حالی که چاپ تمام مدارک طبقه متخاصم را تحت کنترل خود گرفته بود، خود آنچه را که می‌خواست آزادانه چاپ می‌کرد. مثلاً تبلیغات سوسیال دمکرات‌ها بدون هیچ کنترلی انجام می‌شد. شورا آزادانه از اماکن عمومی و محلی استفاده می‌کرد، بدون اینکه برای برگزاری جلسه‌ها و میتینگ‌های خود از کسی اجازه بخواهد. این حق با توسل به زور به دست آمده بود و هیچ چیز و هیچ کس نمی‌توانست طبقه‌ی کارگر را از استفاده از آن باز دارد. حتا کشتاری که در سوم ژوئیه، مقامات تزاری سازمان دادند نتوانست این کار را بکند.

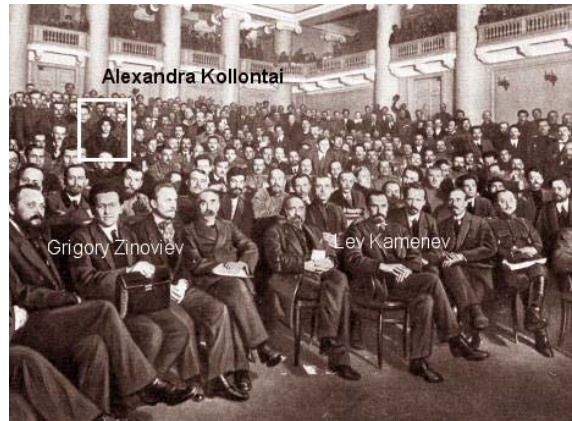
هیچ گونه مذاکرات جداگانه‌ای مجاز نبود. هیچکس نمی‌توانست بدون موافقت شورا کاری شروع کند. شورا خدمات مربوط به محافظت کارخانه‌ها و اموال عمومی شهر را سازمان می‌داد و در تمام مدتی که حاکم بر جریان بود حتا یک عمل خرابکاری یا چپاول هم ثبت نشده است. دقیقاً در زمان انحلال شورا بود که حمله به فروشگاه‌ها و موسسه‌ها آغاز شد.

شورا یک سلسله تصمیم‌هایی که ماهیت‌شان صرفاً سیاسی بود، اتخاذ کرد و از طریق پیامی که علاوه بر تمام نمایندگان شورا، هزاران اعتصاب‌گر دیگر نیز آن را امضا کرده بودند به وزیر (تزار) تسلیم شد. در این پیام آزادی بیان، آزادی تجمع‌ها و گردهمایی‌ها و حق فراخواندن مجلس موسسان تقاضا شده بود. شورا همچنین تقاضای اکید تشکیل دادگاهی برای محاکمه‌ی مسئولین استفاده از قوای دولتی بر علیه اعتصاب‌کنندگان در سوم ژوئیه را مطرح کرد. کمیسیون‌هایی به منظور جمع‌آوری پول برای بیکاران، و تشکیل گردان‌هایی (گارد کارگری) جهت محافظت کارخانه‌ها و مراکز تولیدی ترتیب داد. بلافاصله پس از تأسیس شورا یک هیأت رهبری مرکب از پنج نفر تشکیل گردید که بی شک ساختاری مشابه به کمیته‌ی اجرایی شوراهایی بود که مدتی بعد در نقاط مختلف کشور تشکیل شدند.

پلنوم‌های شورا هر روز صبح ساعت نه جلسه داشت. پس از پایان هر جلسه، جلسه‌های عمومی کارگران شروع می‌شد که مسائل مربوط به اعتصاب را بررسی می‌کرد. چگونگی ادامه‌ی اعتصاب، مذاکره با کارفرمایان و مقامات دولتی و... همه‌ی اینها مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. پس از بحث پیشنهادهای شورا به مجامع عمومی ارایه می‌شد. سپس مبارزان حزبی به روشننگری درباره‌ی اوضاع طبقه‌ی کارگر می‌پرداختند و جلسه تا خسته شدن حاضرین ادامه پیدا می‌کرد. سپس حاضرین به خواندن سرودهای انقلابی پرداخته و مجمع به پایان می‌رسید. این جریان هر روز تکرار می‌شد.

پس از کشتار سوم ژوئیه، مجامع شورا برای دو هفته تشکیل نشد و وقتی دوباره کار خود را آغاز کرد، چهل هزار کارگر در اولین جلسه‌ی آن شرکت کردند. پس از جلسه‌های مجمع، تظاهرات آرام و متینگ‌هایی در مرکز شهر برگزار می‌گردید. روز ۲۵ ژوئیه، از آنجا که گرسنگی بر زندگی کارگران چنگ انداخته بود و کارفرمایان نیز عقب‌نشینی‌های قابل توجهی کرده بودند، شورا تصمیم گرفت پایان اعتصاب را اعلام دارد.

روزی که پایان اعتصاب اعلام شد شورای وسنسک خود به خود منحل شد، ولی اعضای آن به ایفای نقش نمایندگی کارگران ادامه دادند. در تمام کارخانه‌ها کارگران، عناصر شوراها را "نماینده" می‌شناختند و در تمام برخوردهای کارگران با دستگاه اداری آنها بمتابه نمایندگان توده‌ی کارگران عمل می‌کردند و کارفرمایان نیز مجبور بودند این واقعیت را بپذیرند.



## ۲- شورای پترزبورگ

پترزبورگ تنها پایتخت رسمی کشور نبود، بلکه مرکز جنبش انقلابی نیز به شمار می‌رفت؛ در آنجا بود که کارگران فعال‌تر و روحیه‌ی مبارزه جویی‌شان نسبت به دیگر مناطق آتشین‌تر بود. آنجا سرچشمه‌ی همه‌ی ابتکارها و افکار انقلابی بود. این امر حتا در روزهای دسامبر، که پایتخت در شرایطی که مبارزه‌ی خونینی در مسکو جریان داشت آرام و منفعل مانده بود، صحت داشت. پترزبورگ با هزاران حلقه به بقیه‌ی کشور متصل بود و این امر آن را قادر می‌ساخت که تجربه‌ی سایر مراکز کارگری و نتایج حاصل از آنها را جذب کرده، آنها را در آزمایشگاه انقلابی پردازش کند و سرانجام در اکتبر ۱۹۰۵ کامل‌ترین شکل سازماندهی را یعنی شورای نمایندگان کارگران را که تأثیر عظیمی بر جنبش انقلابی در تمام کشور گذاشت، به وجود آورد.

این شورا در دشوارترین لحظه‌ی مبارزه‌ی انقلابی به وجود آمد. فکر ایجاد آن در دوازدهم اکتبر در یکی از مجامع که در مؤسسه‌ی تکنولوژی جریان داشت، مطرح شد. اما در واقع کارگران از همان آغاز انقلاب از طریق اشکال مختلف نمایندگی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها شروع به ایجاد آن کرده بودند.

در سیزدهم اکتبر اولین پلنوم شورا تشکیل جلسه داد. یکی از اصلی‌ترین تصمیم‌هایی که در این جلسه اتخاذ شد این بود که بیانیه‌ای

خطاب به همه‌ی زنان و مردان کارگر منتشر شود. در این بیانیه چنین آمده بود: "نباید گذاشت که اعتصاب‌ها به صورت پراکنده ظاهر شوند و خاموش گردند. بدین دلیل تصمیم گرفته‌ایم رهبری جنبش را به یک کمیته‌ی کارگری مشترک متمرکز کنیم. به هر کارخانه، هر کارگاه و هر صنف پیشنهاد می‌کنیم که نمایندگان خود را، به میزان یک نماینده از هر پانصد نفر انتخاب کنند. نمایندگان هر کارخانه یا کارگاه کمیته‌ی کارخانه یا کارگاه را تشکیل خواهند داد. مجمع نمایندگان تمام کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کمیته‌ی عمومی کارگران پترزبورگ را تشکیل خواهد داد." در ابتدا هنگامی که نمایندگان کارگران انتخاب می‌شدند به عنوان "کمیته‌ی عمومی اعتصاب" فعالیت می‌کردند. این تشکل گاهی "شورای عمومی کارگران" و گاهی فقط "شورای کارگران" نامیده می‌شد. ولی عبارت "شورای نمایندگان کارگری" که در اولین شماره‌ی ایزوستیا، ارگان رسمی شوراها، ظاهر شده بود، همگانی شد.

هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در جنبش به اهمیت عظیم نقشی که این تشکل به خاطر انجام‌دادنش به وجود آمد آگاهی نداشتند، ولی آگاه‌ترین مبارزان به خوبی درک می‌کردند که این یک کمیته‌ی اعتصاب ساده نیست، و وظیفه‌ی آن اعتصاب‌های سیاسی است که نه تنها برای به دست آوردن ۸ ساعت کار در روز، بلکه برای فراخواندن مجلس موسسان و به دست آوردن آزادی‌های سیاسی می‌بایست سازمان داده شود.

در اواسط ماه نوامبر تعداد نمایندگان شورا ۵۲۶ نفر بود که از ۱۴۷ کارخانه، ۳۴ کارگاه و ۱۶ سندیکا انتخاب شده بودند. از این میان ۵۰۸ نفر نماینده‌ی دستکم ۲۵۰ هزار کارگر بودند، یعنی اکثریت عظیم کارگران پایتخت. در پیشاپیش آنها کارگران فلزکار که پیشگامان جنبش انقلابی بودند، قرار داشتند. تعداد نمایندگان آنها به ۳۵۱ نفر می‌رسید؛ پس از آنها کارگران نساجی، با ۵۷ نفر نماینده قرار داشتند؛ سپس کارگران چاپخانه با ۳۲ نماینده؛ کارگران صنایع چوب با ۲۳ نماینده و... ولی در شوراها گذشته از این که برخی از نمایندگان منتخب کارگران خود از اعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه (بلشویک‌ها و منشویک‌ها) و حزب سوسیال رولوسیونر بودند، احزاب انقلابی و همچنین کارمندان و کارکنان اداره‌ی پست و تلگراف نیز نماینده داشتند. از ۵۰ عضو کمیته‌ی اجرایی ۲۸ نفر نماینده‌ی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ۱۳ نفر نماینده‌ی سندیکاها و ۹ نفر نماینده‌ی احزاب سوسیالیست بودند. شورای پتروگراد - بنا به تعریف لنین - وحدت موثر سوسیال دمکراسی انقلابی، کارگران انقلابی و دمکراسی انقلابی را متحقق ساخت، از این منظر حالتی دوگانه، هم قدرت و هم ضعف در درون شوراها نهفته بود؛ قدرت، به این معنا که تمام پرولتاریا را سازمان می‌داد و ضعف، به این معنا که ابتکار و انرژی این توده‌ی پرولتاریا تا حدی به خاطر تردید و تزلزل خرده بورژوازی رادیکال، خنثا می‌شد.

پترزبورگ در سال ۱۹۰۵، مرکز تمام وقایع بود و در خود پایتخت شورا مرکز تمام جنبش به حساب می‌آمد؛ و دلیل آن پیش از هر

## در فرایند خیزش انقلاب، شورا واقعاً بمثابه یک قدرت عمل کرد و از یک پیروزی به پیروزی دیگر پیش رفت. شورا شعار "خود را مسلح کنید!" را صادر کرد، شعاری که واکنشی آتشین در میان پرولتاریا برانگیخت

شورا سه اعتصاب را رهبری کرد. اعتصاب‌های عمومی اکتبر و نوامبر و اعتصاب پست‌خانه؛ حدود نیم میلیون اعلامیه صادر کرد؛ هشت ساعت کار در روز را به شیوه‌ی انقلابی در کارخانه‌ها به اجرا گذاشت؛ آزادی مطبوعات و مجامع را اعلام داشت و با در دست گرفتن چاپخانه‌ها و اماکن عمومی آنها را ملموس ساخت؛

کمک به بیکاران را سازمان داد؛ رهبری جنبشی را که بیانیه‌ی ۱۷ اکتبر را برتزاریسیم تحمیل کرد (بیانیه‌ای که فراخواندن "دوما" و یک سلسله آزادی‌های سیاسی دیگر را وعده می‌داد) در دست گرفت و با اعتصاب عمومی نوامبر تزاریسیم را مجبور به قطع جنگ در لهستان کرد.

در فرایند خیزش انقلاب، شورا واقعاً بمثابه یک قدرت عمل کرد و از یک پیروزی به پیروزی دیگر پیش رفت. شورا شعار "خود را مسلح کنید!" را صادر کرد، شعاری که واکنشی آتشین در میان پرولتاریا برانگیخت. در کارخانه‌ها گروه‌های مسلح سازمان داده شدند. شوراها به حساب خود اسلحه خریداری کردند و "میلیس"های کارگری سازمان دادند. این "میلیس"ها در اطراف چاپخانه‌ای که ایزوستیا در آن به چاپ می‌رسید کشیک می‌دادند، برعلیه گروه‌های ارتجاعی مبارزه می‌کردند و از مجامع حفاظت می‌کردند.

اعتبار و نفوذ شورا، بسیار زیاد بود. همه‌ی مردم، همه‌ی توده‌های تحت استثمار، تمام قربانیان دستگاه سرکوب دولتی با اشتیاق به خواست کمک به شورا پاسخ مثبت می‌دادند. در آخرین دوران فعالیت شورا، رفت و آمد نمایندگان دهقانان افزایش یافته بود و روابط با سربازان نیز روبه تحکیم می‌رفت. دادگاه‌ها به شاهدهایی که نماینده‌ی شوراها بودند اجازه‌ی خروج می‌دادند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند. اگر پلیس یکی از آنها را به بهانه‌ی نوعی اخلاق-گری دستگیر می‌کرد، به محض نشان دادن کارت شناسایی، آنها را آزاد می‌کردند. مقام‌های نظامی که از مرکز برق حفاظت می‌کردند بنا به دستور شورا برق را برای چاپ ایزوستیا به جریان می‌انداختند و به طور رسمی به شورا گزارش می‌دادند که دستور انجام شده است. همه‌ی کارگران راه آهن و پست و تلگراف در اختیار شورا بودند، در صورتی که شخص نخست‌وزیر نمی‌توانست هر وقت که می‌خواست از آنها استفاده کند.

از جمله مشترکین ارگان شورا، ویت Birilov وزیر نیروی دریائی بودند. زمانی که قتل عام‌های سازمان داده شده توسط گروه‌های موسوم به "صد سیاه" (گروه‌های ارتجاعی ضد یهود - مترجم) در سراسر کشور آغاز شد، شورا به کلیه‌ی کارگران دستور داد تا خود را مسلح کنند. ولی شورا امکانات به دست آوردن اسلحه را نداشت، در نتیجه خود شروع به ساختن

چیز به قول تروتسکی این بود که "این سازمان پرولتاری و فقط متشکل از طبقه‌ی کارگر، به طور مشخص سازمان خود انقلاب بود." باز به قول تروتسکی که خود در صدر این شورا بود؛ "شورای نمایندگان کارگران بمثابه پاسخی به یک نیاز عینی که جریان روند وقایع ایجاد کرده بود به وجود آمد؛ نیاز عینی به

تشکلی که قدرت و اعتبار داشته باشد، توده‌های پراکنده‌ی پایتخت را سازمان دهد، گرایش‌های مختلف انقلابی در میان پرولتاریا را متحد کند، قادر به ابتکار عمل باشد، خود به خود به بازبینی و کنترل اعمال خود بپردازد، و بالاتر از همه بتواند به سرعت سامان یابد." هیچ یک از احزاب انقلابی موجود، هیچ یک از سندیکاها که تعدادشان به هرروی بسیار محدود بود، نمی‌توانست این نقش را ایفا کند. بلشویک‌ها و منشویک‌ها، به‌رغم نفوذ عظیمی که در میان توده‌ی کارگر داشتند، تا آخر تابستان بیش از ۲ تا ۳ هزار عضو و تا پایان سال ۱۹۰۵ بیش از ۵ الی ۶ هزار عضو نداشتند. به کمک شوراها سوسیال دمکراسی، تمام توده‌ها را به حرکت درآورد. شوراها مراکزی بودند که به سازماندهی و مبارزه‌ی پرولتاریا و حتا اقشاری از خرده بورژوازی، تحت رهبری سوسیال دمکراسی، نیرو می‌بخشیدند. زمانی که در پترزبورگ شورا به وجود آمد یک "دوما" (انجمن یا پارلمان) شهر وجود داشت، که فقط مرجعی برای اداره‌ی امور شهری بود و قدرت آن‌هم به شیوه‌ای از طرف حکومت تزاری محدود می‌شد. همه‌ی این مرجع منتخب طبقه‌ی حاکم بود. یکی از اولین اقدامات شورا ارایه‌ی یک سلسله از خواست‌ها به "دوما"ی اصلی بود. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- اقدامات فوری جهت تدارک نیازهای توده‌ی کارگران پایتخت به عمل آید.
  - ۲- اماکن عمومی در اختیار مجامع کارگری گذاشته شود.
  - ۳- واگذاری سالن‌ها و ساختمان‌ها به پلیس و ژاندارمری و پرداخت هزینه به آنها ممنوع شود.
  - ۴- پول‌های ذخیره‌ی خزانه‌ی انجمن شهر در اختیار شورا گذاشته شود تا به مصرف تسلیح پرولتاریای پترزبورگ در راه آزادی مردم برسد.
- این خواست‌ها توسط یک هیأت نمایندگی از طرف شورا به "دوما" ارایه شد. بدیهی است که اعضای "دوما" هیچ‌گونه توجهی به خواست‌های پرولتاریا نکردند، و وعده دادند که مسأله را در یک جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی بررسی کنند، ولی این وعده هرگز عملی نشد. الهام بخش برنامه‌ی سیاسی شورا، سوسیال دمکراسی بود. شعارهای اصلی آن سرنگونی حکومت مطلقه، ایجاد مجلس مؤسسان، جمهوری دمکراتیک و هشت ساعت کار در روز بود.



اسلحه‌های کم‌ری در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کرد. شورا واقعاً تبدیل به موزه‌ای بینهایت متنوع شده بود. ولی مدتی بعد شورا دست به خرید اسلحه زد. "میلیس" کارگری مرکب از شش هزار کارگر بود و این نهاد معمولاً به طور علنی فعالیت می‌کرد، تا آنجا که شماره تلفن قرارگاه‌های "میلیس" در روزنامه‌ها به چاپ رسید، به طوری که در مواقع اضطراری مردم می‌توانستند با آن تماس بگیرند.

روز ۲۶ نوامبر، کروستالف Krustalev؛ نخستین رئیس شورا دستگیر شد. پاسخ شورا به این عمل اعلامیه‌ی زیر بود: "صدر شورای نمایندگان کارگران از طرف حکومت زندانی شده است. شورا رهبر دیگری انتخاب می‌کند و به تدارک قیام ادامه می‌دهد." تروتسکی انتخاب شد. ولی زندگانی شورا کوتاه بود.

روز دوم دسامبر، شورا بیانیه‌ای خطاب به مردم صادر کرد. در این بیانیه از مردم دعوت شده بود، پول خود را از حساب‌های پس‌انداز بانک دولتی بردارند و تقاضا کنند دارایی آنها به صورت طلا پرداخت شود. این فراخوان واکنش بسزایی در میان مردم داشت و بدین ترتیب ضرب‌ه‌ی مهلکی به حکومت وارد آورد.

شورا تبدیل به نیروی عظیمی شده بود. تحت تاثیر شورا، نهادهای مشابهی در شهرهای دیگر به وجود آمد. لحظه‌ای که می‌باید در اتحاد با دهقانان دست به مبارزه‌ی نهایی زد نزدیک می‌شد. ولی دمکراسی انقلابی که شورا نمایندگانش بود و گروه‌های اپوزیسیون بورژوا - لیبرال به پیروزی اکتبر (۱۹۰۵) قانع شدند و پشت سر مردم با تزار سازش کردند. این امر در حکومت مطلقه اعتماد به نفس و نیرو دمید، تا جایی که سرانجام شورا را منحل کرد. روز سوم دسامبر نیروهای دولتی، محلی را که در آن کمیته‌ی اجرایی گردآمده بود محاصره کردند و توقیف اعضای آن را آغاز کردند. اعضای آن محاکمه و محکوم به تبعید در سیبری شدند. مدتی بعد تلاش‌هایی برای ایجاد شوراهای مخفی انجام گرفت ولی این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبود، درست است که کمیته‌ی اجرایی دیگری پس از این به فعالیت ادامه داد ولی از نظر محتوایی یک مرجع کاملاً اسمی بود که تمام قدرت و اعتبار خود را از دست داده بود. این کمیته‌ی اجرایی نیز به نوبه‌ی خود در بهار سال ۱۹۰۶ دستگیر شد.

شورای پترزبورگ برعکس شورای مسکو، ابزار قیام مسلحانه نبود. دلیل آن نیز، تا حد زیادی، نفوذ منشویک‌ها در آن بود.

### ۳- شورای مسکو

شورای مسکو، مانند برخی از شوراهای ایالات دیگر دیرتر ایجاد شد. فعالیت آن به طور رسمی از ۲۲ نوامبر آغاز شد. در سپتامبر، از آن زمانی که اعتصاب کارگران چاپخانه، پشتیبانی جنبش نیرومندی در میان کارگران مسکو برانگیخت و تظاهرات، همایش‌ها و حتا برخورد با ارتش در پشتیبانی از آن سازمان داده شد، فکر ایجاد شورا تبلور یافته بود. کارگران چاپخانه، کمیته‌ای ایجاد کردند که در واقع نطفه‌ی شورای آینده بود. در واقع یک کمیته‌ی اعتصاب تبدیل به نهادی انقلابی شد که آزادی مجامع و آزادی بیان را جامعه‌ی عمل

پوشاند، گردهمایی‌هایی در اماکن عمومی ترتیب داد، سپس خود را قانونی کرد و یک سلسله خواسته‌های سیاسی نیز مطرح ساخت. ابتدا هر کارگاه یک نماینده به ازای هر بیست نفر کارگر انتخاب می‌کرد. کمیته‌ی کارگران چاپخانه، در جریان وقایع، تبدیل به شورای مسکو شد. شورای مسکو در آخرین روزهای موجودیت خویش بیش از ۲۰۰ نفر بود که صد هزار کارگر را نمایندگی می‌کرد، یعنی اکثریت عظیم کارگران مسکو را.

لزوم ایجاد شورا در نیازهای یک کمیته‌ی اعتصاب نهفته بود که جنبش سیاسی برعلیه حکومت مطلقه را رهبری می‌کرد و از عناصر بورژوایی با درصد محدودی از نمایندگان کارگران مرکب بود. در مناطق دیگری مانند سمارا Samara و کیف Kiev نیز به همین منوال بود. چندین پیشنهاد وحدت (با عناصر بورژوایی) پیشنهاد شد و حتا بخشی از کارگران که همکاری تمام نیروها را برای مبارزه برعلیه دشمن مشترک اجتناب ناپذیر می‌دانستند در مطرح کردن این پیشنهادها سهیم بودند. اما شورا، بدون اینکه از همکاری مشخص مبارزه برعلیه حکومت مطلقه امتناع کند، قاطعانه برعلیه هر نوع اغتشاش و مخدوش کردن مواضع و سیاست‌ها اعلام موضع کرد. شورای نمایندگان کارگران گام بزرگی به پیش در پیدایش جنبش بود و تبدیل به ابزار قیام گردید. شورای مسکو در مورد تسلیح کارگران و تبلیغ و سازماندهی در میان سربازان نیز تشکیل شد، اگر چه عمر آن بسیار کوتاه بود و بیش از یک جلسه نداشت.

در داخل شورا، سوسیال رولوسیرنرها (اس آر‌ها) و منشویک‌ها نقشی فرعی داشتند. نقش اصلی را بلشویک‌ها ایفا کردند و با وجود اینکه تعداد نمایندگان هر سه حزب در کمیته‌ی اجرایی به طور رسمی مساوی بود (هر کدام دو نماینده)، نفوذ و تاثیر بلشویک‌ها در همه جا چشمگیر بود. افزون بر شورای مرکزی، چندین شورای محلی نیز وجود داشت که در تمام جنبش فعالانه شرکت کردند.

شورا در رأس قیام دسامبر قرار گرفت. تصمیم سازمان دادن اعتصاب عمومی، که از طرف حزب سوسیال دمکرات پیشنهاد شد، توسط شورا و مجامع عمومی که در هر کارخانه تشکیل می‌شد، تصویب گردید.

مانند شهر پترزبورگ که شورا از اعتبار زیادی در میان توده‌ی زحمتکش برخوردار بود. همه‌ی طبقه‌ی زحمتکش مسکو در انتخاب نمایندگان شرکت می‌کردند؛ سپس در فضایی از شور انقلابی و شادمانی وصف ناپذیر نمایندگان را به اولین جلسه مشایعت می‌کردند. برای درک میزان شور و شوق کارگران و شرکت آنها در انتخابات کافی است سخنان یکی از ریخته‌گران پیر به نام لوفورتوا (Lefortova) را که از طرف رفقاییش انتخاب شده بود، به خاطر بیاوریم: "من هم‌اکنون، برای اولین بار، قدرتی را که وحدت طبقه‌ی کارگر می‌تواند به نمایش بگذارد، درک می‌کنم. من با چشمان خود دیدم که با عمل مشترک بر علیه دشمن مان، بورژوازی؛ ما می‌توانیم تمام حقوق و آزادی‌ها را به دست آوریم. من دیگر پیر شده‌ام و حتا خواب این را هم نمی‌دیدم که برای دفاع از حقوق کارگران انتخاب



شوم و نشان شکوهمند نماینده‌ی شورای نمایندگان کارگران را با خود حمل کنم؛ ولی من فکر می‌کنم ما نمی‌توانیم از یک مبارزه‌ی خونین بر علیه ستمگران پرهیز کنیم، به این دلیل است که ما منتخبین شما از شما تقاضا می‌کنیم اسلحه به دست از شورای نمایندگان کارگری دفاع کنید."

بدون شوراها، سازمان حزب نه می‌توانست مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ها را رهبری کند و نه می‌توانست فضای یکپارچگی و همبستگی را که توده‌ی عظیم کارگران را به جوش و خروش آورد، ایجاد کند.

## ۵- ساختار شوراها

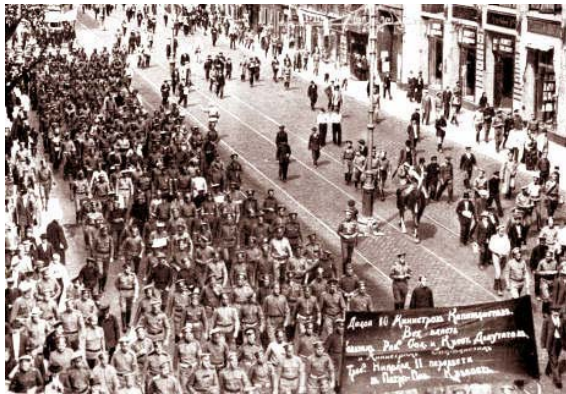
کارخانه، دژ عمومی شوراها بود. معیارهای انتخاب، بنا به شهر و ناحیه، تنوع قابل ملاحظه‌ای داشت ولی در همه جا تمام کارگرانی که در کارخانه کار می‌کردند، بدون محدودیت رتبه و سلسله مراتب شغلی در انتخاب نمایندگان شرکت می‌کردند. در پترزبورگ و مسکو برای هر ۵۰۰ نفر یک نماینده انتخاب می‌شد؛ در آدسا برای هر ۱۰۰ نفر، در کستروما Kostroma، برای هر ۲۵ نفر، افزون بر این، هیچ معیار مشخص و انعطاف‌ناپذیری نیز وجود نداشت. به هر روی شوراها، در همه جا اکثریت عظیم طبقه‌ی کارگر و در پترزبورگ، مسکو و اکاترینبورگ تقریباً تمام طبقه‌ی کارگر را نمایندگی می‌کردند، اعتبار آنها در برخی نقاط به حدی بود که حتا برخی از خرده کاسب‌کاران نیز تظاهر به انتخاب شورا می‌کردند.

سازماندهی شوراها چگونه بود؟ در پترزبورگ، رستف Rostov، نورسیسک Novorosisk و سایر نقاط، کارگران به طور مستقیم به انتخاب شوراها‌ی عمومی اقدام می‌کردند. در مسکو، آدسا و برخی دیگر نقاط، همراه با شوراها‌ی عمومی شوراها‌ی محلی نیز انتخاب شدند. در مسکو شوراها‌ی محلی مستقیماً به شورای عمومی یا مرکزی، نماینده می‌فرستادند. در برخی نقاط دیگر، نخست انتخاب شوراها‌ی محلی شروع می‌شد و مجموعه‌ی آنها شورای ناحیه را به وجود می‌آورد.

به طور کلی هر شورا برای خود یک کمیته یا کمیسیون اجرایی، یا یک هیأت رهبری انتخاب می‌کرد. رئیس، دبیر و دیگر مسئولین مهم شورا را مجمع عمومی انتخاب می‌کرد. هر شورایی به ایجاد مراجع وابسته‌ی مختلفی از قبیل کمیسیون کمک به بیکاران، سازماندهی میتینگ‌ها، بخش انتشارات و تبلیغات، مسکن و... اقدام می‌کرد. هر جا که شورا رهبری قیام را در دست می‌گرفت، تبدیل به ابزار قدرت می‌شد، گروه‌های مسلح و میلیس نیز تشکیل می‌شدند. افزون بر این انتخاب مسئولان موسساتی که تحت کنترل شورا در می‌آمدند (پست و تلگراف، راه‌آهن)، توسط شورا انجام می‌گرفت. سربازانی که از جبهه برمی‌گشتند در بعضی نقاط نقش مهمی ایفا می‌کردند. به طور مثال، شوراها در کراسنویارسک و ریگا، از نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند.

همه‌ی شوراها، چاپخانه و نشریه‌های ویژه‌ی خود را نداشتند. بعضی از آنها از مطبوعات قانونی یا مطبوعات حزبی استفاده می‌کردند.

چاپ ایزوستیا از طریق در اختیار گرفتن چاپخانه‌ها صورت می‌گرفت. همه‌ی شوراها دست به انتشار اعلامیه‌هایی می‌زدند که نفوذ بسیار زیادی در امر تهییج و برانگیختن کارگران داشت. به طور کلی هیچ قانون خشک و انعطاف‌ناپذیر سازمانی وجود نداشت. این اشکال بنا بر ماهیت و وظایف شورا و شرایط، پیکری ملموس و قابل اعتماد به خود می‌گرفتند.



کارگران و سربازان در ژوئن ۱۹۱۷

## ۶- شوراها و احزاب

در اولین شورایی که در روسیه به وجود آمد، یعنی شورای ایوانو-وسنسک (Ivanovo-Vosnesensk)، از آنجا که رهبری شورا در واقع در اختیار سازمان سوسیال دمکرات محلی بود، مساله‌ی رابطه‌ی حزب و شورا به صورت چگونگی این رهبری مطرح بود. فقط در پترزبورگ بود که این مساله به صورتی بسیار حاد مطرح شد. همانگونه که می‌دانیم شورای پایتخت در ابتدا کمیته‌ی کارگری بود که وظیفه‌اش هدایت اعتصاب بود. ولی رفته رفته، همراه با روند و اوج وقایع انقلابی، شورا تبدیل به کانون مبارزات پرولتاریا گردید؛ به طوری که شورا، هم رهنمودهای سیاسی صادر می‌کرد، هم خواسته‌های اقتصادی را مطرح می‌کرد و هم نقش سندیکاها را که در آن زمان وجود نداشتند، انجام می‌داد. به یک کلام شورا نیروی انقلابی نوینی بود که مبارزه‌ی سیاسی فعالی را بر علیه حکومت مطلقه هدایت می‌کرد. در چنین شرایطی شورا، کم و بیش جای احزاب کارگری را به عنوان پیشگامان مبارزه‌ی طبقاتی می‌گرفت و به همین دلیل مساله‌ی نقش شورا و روابطش با احزاب کارگری به ناچار مطرح می‌شد.

حتا در روز ۱۹ اکتبر این پرسش به طور ملموس مطرح شده بود و در مورد پیشنهاد پایان دادن به اعتصاب نمایندگان بلشویک لزوم هماهنگ ساختن عملیات شورا با حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را مطرح کردند. روز بیستم و هفتم اکتبر بخش وی بورگ Viborg، شورا مساله را بررسی کرد و تصمیم گرفت پیشنهاد برگزیدن برنامه‌ی سوسیال دمکرات را مطرح کند، و نمایندگان

بلشویک‌ها حتی این مساله را مطرح کردند که اگر شورا برنامه‌ی مربوط را قبول نکند از آن بیرون خواهند رفت.

این مساله، پی در پی در شوراهای محلی و کارخانه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مباحثات پرشور و حرارتی را برانگیخت. کمیته‌ی متحده‌ی حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه که بر مبنای حق رای مساوی از بلشویک‌ها و منشویک‌ها تشکیل شده بود، تصمیم گرفت پیشنهاد کند که شورا به طور مشخص در مورد این پلانفرم سیاسی (سوسیال‌دموکراسی) اعلام موضع کند. شورا در یک موقعیت بسیار بحرانی قرار گرفته بود. هیچ اشکالی برای اتخاذ قطعنامه‌ای در جهت همبستگی با برنامه‌ی سوسیال دمکرات وجود نداشت، زیرا اکثریت عظیم نمایندگان یا اعضای حزب بودند یا طرفدار برنامه‌ی آن. ولی در شوراها نمایندگان احزاب دیگر همچون حزب سوسیال رولوسیونر - یا کارگرانی که به هیچ حزبی وابسته نبودند - نیز وجود داشتند. ولی بالاتر از همبستگی با برنامه‌ی حزب سوسیال دمکرات، با ضرورت و اصلی که بر مبنای آن شورا به وجود آمده بود در تضاد بود؛ شورا تبلور سامان‌یابی تمام توده‌ی کارگران در یک تشکل پیکارگر بود.

با در نظر گرفتن این ملاحظات، شورا پس از بحث کوتاهی تصمیم گرفت مساله را از دستور جلسه خارج کند. نمایندگان بلشویک به - رغم این تصمیم شورا و به‌رغم آنچه پیش‌تر تصمیم گرفته بودند، از شورا خارج نشدند.

در حقیقت آنچه انجام شد سرپوش گذاشتن بر مساله‌ای بود که به طور دائم در جلسه‌های عمومی و مطبوعات کارگری مورد مباحثات پر حرارتی قرار می‌گرفت. ولی مطرح کردن این مساله (رابطه حزب با شورا) به طور قاطع در شورای نمایندگان کارگری در پترزبورگ می‌توانست در آن حساس‌ترین لحظه‌ها، انشعاب‌هایی به وجود آورد، یا در میان پرولتاریای پترزبورگ بی‌نظمی برانگیزد. به شیوه‌ی برخورد کلی بلشویک‌ها اشاره شد. ولی با در نظر گرفتن

اهمیت مساله، جا دارد قدری بیشتر روی آن تأمل کنیم. در رابطه با چگونگی ارتباط شورا با جناح بلشویک، بار دیگر نشان داده شد که در غیبت لنین رهبران بلشویک مرتکب چه اشتباهات بزرگی شدند. در آغاز کار این رهبران، برخوردی کاملاً منفی با شوراها داشتند. آنها می‌گفتند برای اعمال رهبری سیاسی می‌باید برنامه‌ی سیاسی کاملاً مشخص با اهداف سیاسی کاملاً ملموس داشت. بدین دلیل شوراها، به علت ساختار سیاسی‌شان نمی‌توانند نقش رهبری را ایفا کنند و در هر صورت جای حزب را نمی‌توانند بگیرند. افزون بر این، برخی از رهبران بلشویک به این مساله اشاره می‌کردند که وابسته نبودن شورا به احزاب سوسیالیست می‌تواند آن را به راه فرصت طلبی بکشاند و تبدیل به ابزاری سازد که بورژوازی از آن برای محدود ساختن مبارزات کارگران استفاده کند. پی‌آمد و جمع‌بندی چنین استدلالی، بسیار ساده بود؛ شوراها نه فقط برای پرولتاریا لازم نیستند بلکه خطرناک نیز هستند. با آمدن لنین به شهر پترزبورگ به این برخوردهای بی‌معنا و بی‌مایه پایان داده شد. لنین اهمیت عظیم شوراها را درک کرده بود و در مقاله‌ای که در "نویاژین" به چاپ رساند، پیشنهاد کرد که برای افزایش نفوذ حزب در شوراها باید مبارزه شود و بدین ترتیب شکل رابطه‌ی حزب و شورا تنظیم شد. و این رابطه پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) مبنای قطعنامه‌های کنگره - های هفتم و هشتم حزب قرار گرفت. در این قطعنامه آمده است که شوراها، به طور مطلق سازمان‌های لازمی هستند.

بی‌شک اقدام ارزنده‌ی مطرح کردن رهنمود ایجاد کمیته‌ی کارگران، متعلق به منشویک‌هاست، اما آنها خود پنداشت‌های بسیار مبهمی از اهداف این کمیته‌ها داشتند. به محض آنکه شوراها تأسیس شد و شروع به مداخله‌گری در امور سیاسی کشور کرد، منشویک‌ها از نتایج شگفت‌انگیزی که تبلیغات آنها ایجاد کرده بود متحیر شدند و مانند بلشویک‌ها پافشاری می‌کردند که این نهاد جدید (شورا) باید برنامه‌ی سوسیال دمکرات را برگزیند. مارتینف، یکی از رهبران منشویک، در مقاله‌ای که در ناشالو (Nachalo) به چاپ رسید، پس از بیان اینکه شورای نمایندگان کارگران نخستین تجربه‌ی درخشان نمایندگی مستقل پرولتاریاست، چنین ادامه می‌دهد: "شورا و حزب دو سازمان پرولتری مستقل هستند که همزیستی‌شان نمی‌تواند زیاد طول بکشد." شوراها برای قدرت مبارزه می‌کردند. زیرا که این مساله‌ای بود که تاریخ در دستور روز قرار داده بود. ولی منشویک‌ها وظیفه‌ی تاریخی شوراها را درک نمی‌کردند. به طور کلی آنها شوراها را همچون نوعی پارلمان کارگری که نقش مشخص و ویژه‌ای در نبرد طبقاتی و پیکار توده‌ها ندارد، محسوب می‌کردند.

اما درباره‌ی سوسیالیست - رولوسیونرها باید گفت که این حزب خرده بورژوا در این مورد نیز، مانند تمام موارد مهم دیگر، نظر مشخصی نداشت. از طرف دیگر نفوذ این حزب در شوراها بسیار کم بود. یک سال بعد، در پائیز ۱۹۰۶، سوسیالیست - رولوسیونرها با

**لنین اهمیت عظیم شوراها را درک کرده بود و در مقاله‌ای که در "نویاژین" به چاپ رساند، پیشنهاد کرد که برای افزایش نفوذ حزب در شوراها باید مبارزه شود و بدین ترتیب شکل رابطه‌ی حزب و شورا تنظیم شد**



نقطه نظر منشویک‌ها اعلام همبستگی کردند.

به آنارشویست‌ها به‌رغم تقاضایشان، اجازه‌ی ورود به شوراهای داده نشد. لنین، در مقاله‌ای در مورد این مسأله، این قطعنامه را مورد تأیید قرار داد. زیرا به نظر او شورا یک پارلمان کارگری نبود بلکه سازمانی بود برای پیکار جهت رسیدن به اهداف مشخص و در این سازمان نمی‌شد نمایندگان گزایشی را پذیرفت که با اهداف اساسی انقلاب در تضادند. این دیدگاه که به نظر نگارنده (آندره نین) کاملاً نادرست است، مدتی بعد به دست خود بلشویک‌ها تصحیح گردید. در شوراهای ۱۹۱۷، آنارشویست‌ها نیز با همان حقوق گزایش‌های دیگر جنبش انقلابی کارگری، نماینده داشتند.

در واقع، هنگام برگزاری کنگره‌ی هلسینگفور Helsingfors، یعنی وقتی که شرایط زمانی اجازه‌ی داوری وقایع را می‌داد، سوسیال دمکرات‌ها، چه بلشویک‌ها و چه منشویک‌ها، دیدگاه خود را دوباره در مورد شوراهای به‌طور ملموس و قطعی بیان کردند.

در طرح‌های اولیه‌ی قطعنامه‌ای که به کنگره‌ی وحدت حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه (آوریل ۱۹۰۶) ارایه شد (این طرح‌های اولیه به‌هرحال مورد بحث کنفرانس قرار نگرفت) منشویک‌ها شوراهای را چنین تعریف کردند؛ ارگان‌هایی که برای متحد کردن توده‌ی کارگران در مبارزات و فعالیت‌های آنان تشکیل شده و نمایندگی منافع این طبقه در برابر بقیه‌ی مردم است.

بلشویک‌ها، بدون اینکه اهمیت شوراهای را همچون سازمان‌های توده‌ای انکار کنند، نشان دادند که کمیته‌های ساده‌ی اعتصاب، در روند مبارزه به "نهادهای همگانی مبارزه‌ی انقلابی" تبدیل شدند و این نهادها "نطفه‌های قدرت انقلابی" را بنیاد نهادند.

#### ۱۹۱۷؛ ساختار جمهوری شوروی\*\*

پایه‌های رژیم جدید که زائیده‌ی انقلاب اکتبر است، شوراهای شهری و روستایی‌اند.

شوراهای روستایی براساس یک نماینده برای هر صد نفر از ساکنین و یک نماینده برای هر بیست نفر کارگر کارخانه، معدن، مزارع دولتی یا واحدهای نظامی مستقر در محل انتخاب می‌شوند. نمایندگان در مجامع عمومی تمام ساکنین منطقه، که دارای حق رأی هستند، انتخاب می‌شوند. محله‌ها و منطقه‌های مهم روستایی می‌توانند در مجامع جداگانه انتخابات خود را برگزار کنند. کارگران کارخانه، شاغلان موسسات و واحدهای نظامی مختلف انتخابات خود را در محل کارخانه، موسسه یا قرارگاه خود برگزار می‌کنند. قوانین جمهوری شوروی اوکراین و جمهوری شوروی روسیه، لزوم سازمان دادن شوراهای ملی را در تمام مناطقی که اقلیت‌های ملی حائز اهمیت‌اند در نظر می‌گیرد.

#### وظایف اصلی شوراهای روستایی:

- نظارت بر اجرای تمام قطعنامه‌های مراجع قدرت مافوق خود
- کمک به نمایندگان این مراجع در انجام وظایفشان در بخش
- اقدام در جهت بالا بردن سطح زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم
- تضمین و حفظ نظام انقلابی و مبارزه بر علیه ضد انقلاب و دزدی

و راهزنی

- استفاده‌ی بهینه از نیروی توده‌ی زحمتکش برای حفظ چاه‌ها، پل‌ها و... برای پیشگیری از فاجعه‌های طبیعی

- کمک به حفظ جنگل‌ها، خطوط راه آهن، تلفن و تلگراف در منطقه‌ی شوراهای

- تضمین بهره برداری کامل و درست از زمین‌ها

- به انجام رساندن تقسیم اراضی و سازمان دادن ذخیره‌ی غلات

- پشتیبانی از همیاری کشاورزان مزارع دولتی، تشکیل کتابخانه و مراکز فرهنگی

- کمک به ریشه‌کن شدن بیسوادی و فعالیت فرهنگی در میان

**بلشویک‌ها، بدون اینکه اهمیت شوراهای را همچون سازمان‌های توده‌ای انکار کنند، نشان دادند که کمیته‌های ساده‌ی اعتصاب، در روند مبارزه به "نهادهای همگانی مبارزه‌ی انقلابی" تبدیل شدند و این نهادها "نطفه‌های قدرت انقلابی" را بنیاد نهادند**

اقلیت‌های ملی

همه‌ی شوراهای محلی بودجه‌ی مستقلی برای خود ندارند؛ ولی با وجود این، همه‌ی شوراهای از حقوق قضایی برخوردار هستند و حق امضای بستن قرارداد دارند.

شوراهای به‌طور عمومی به منظور درگیری تمام اعضای خود در فعالیت‌های مداوم اجتماعی و سیاسی، اقدام به تشکیل کمیسیون‌های مستقل و مخصوصی در درون خود می‌کنند. این کمیسیون‌ها، با اجازه‌ی شوراهای حق دارند همکاری ساکنینی که عضو شورا نیستند ولی از حق رأی برخوردارند را جلب کنند. هر شورا یک کمیسیون کنترل دارد که با همان شیوه‌ی خود شورا انتخاب می‌شود و فعالیت‌های مالی آن را کنترل می‌کند و در برابر مجمع عمومی ساکنین پاسخگوست.

شوراهای شهری، توسط تمام ساکنین حاضر در محل و دارای حق رأی، براساس یک نماینده برای صد کارگر، سرباز ارتش سرخ یا عضو میلیس، یک نماینده برای سیصد نفر کارکنان موسسات دولتی و خصوصی، یا سایر رده‌هایی انتخاباتی، انتخاب می‌شوند. شوراهای شهر به حل مشکلات محلی و بحث درباره‌ی مسائل مورد علاقه‌ی مردم نیز به‌عنوان یک وظیفه می‌پردازند.

این مراجع، بودجه‌ی مستقل خود را دارند و به کمک آن نقش فعالی در نوسازی و تحول اقتصادی توده‌ها و زندگی اجتماعی و



فرهنگی ایفا می‌کنند. این بودجه به مصرف تمام امور محلی می‌رسد. ارگان رهبری شورا و پلنوم‌های آن دستکم یک بار در ماه فراخوانده می‌شد. وظیفه‌ی پلنوم، حل تمام مسائل اساسی مربوط به شورا و تصویب بودجه است.

جلسه‌های شورا علنی هستند. در تمام جلسه‌ها، به جز آن‌ها که به طور مخفی فراخوانده می‌شوند، نمایندگان کمیته‌ی کارخانه‌ها، سندیکاها، واحدهای ارتش و سایر سازمان‌ها با حق سخنرانی ولی بدون حق رأی شرکت دارند. به منظور برقرار کردن پیوند نزدیک‌تر با کارگران، شورا تا آنجا که امکان دارد، جلسه‌های خود را در محل کارخانه‌ها و انجمن‌ها برگزار می‌کند. شرط تشکیل پلنوم-ها حضور دستکم نیمی از اعضای آن است.

نمایندگان شوراهای شهری به مدت یک سال انتخاب می‌شوند؛ یعنی تا انتخابات بعدی. بدون اطلاع قبلی به رهبری شورا، دستگیری اعضای شورا، ممنوع است. در شرایط استثنایی می‌توان اقدام به دستگیری کرد در صورتی که رهبری شورا تا ۲۴ ساعت از آن مطلع گردد.

بخش‌هایی که وظیفه‌ی پیوند دادن توده‌های زحمتکش را بر عهده دارند در فعالیت‌های شورا از اهمیت بسزایی برخوردارند.

## شورای پایتخت در ابتدا کمیته‌ی کارگری بود که وظیفه‌اش هدایت اعتصاب بود. ولی رفته رفته، همراه با روند و اوج وقایع انقلابی، شورا تبدیل به کانون مبارزات پرولتاریا گردید

این بخش‌ها عبارتند از:

- بخش اداری؛

- بخش مالی؛

- بخش مالی؛

- بخش بهداشت؛

- بخش تجارت و شرکت‌های تعاونی؛

- بخش بازرسی کارگری و دهقانی؛

با موافقت شورا بخش‌های مذکور می‌توانند فعالیت‌های خود را به چند شاخه‌ی مستقل تقسیم کنند و یا بخش‌های جدیدی به وجود آورند (بخش اداری، قضایی، مسکن، بیمه‌های اجتماعی، کشاورزی). این بخش‌ها مسایل پایه‌ای را که مراجع قضایی به آنها محول کرده‌اند، بررسی می‌کنند و در صورت لزوم، به منظور برقرار کردن نزدیک‌ترین پیوند با مراجع مختلف دستگاه اجرایی و شرکت در جلسه‌ها و کمیسیون‌ها و کنفرانس‌های شورا و مطالعه‌ی مؤسسات

مختلف و اظهار نظر در مورد مسایلی که پلنوم‌های شورا یا رهبری شورا به بخش محول کرده، از میان خود کمیسیون‌های دائمی برمی‌گزینند.

برای کارآیی بیشتر فعالیت‌هایی که در زمینه‌ی فرهنگی و اداری، در خدمت توده‌های زحمتکش انجام می‌گیرد و برای یاری رساندن به شوراهای شهری در حل مسائل اساسی تحول سوسیالیستی کشور، شوراهای محلی به موازات شورای مرکزی، انتخاب می‌شوند، تحت رهبری آن عمل می‌کنند و در برابر آن مسئول‌اند.

مراجع عالی رژیم شوروی، کنگره‌ها و کمیته‌های اجرایی هستند. شوراهای روستایی هر محل، کنگره‌ی محل را به نسبت یک نماینده برای هر ده عضو شورا انتخاب می‌کنند. برای کنگره‌ی بخش تمام شوراهای روستایی به نسبت یک نماینده برای هر هزار ساکن، و شوراهای شهری، به نسبت یک نماینده برای هر دویست ساکن، نماینده انتخاب می‌کنند. کنگره‌های ایالتی براساس قواعد نمایندگی زیر انتخاب می‌شوند؛ یک نماینده برای هر ده هزار نفر از ساکنین (این نمایندگان در کنگره‌های محلی و استان‌ها انتخاب می‌شوند)، یک نماینده برای هر ۲۰۰۰ نفر از شوراهای شهری و کارخانه‌ها. شوراهای ناحیه‌ای، هر جا که وجود داشته باشد، توسط نمایندگان شوراهای شهری و کنگره‌ی بخش، به نسبت یک نماینده برای هر ۲۵ هزار نفر و یک نماینده برای هر ۵ هزار نفر از انتخاب کنندگان شهرنشین انتخاب می‌شوند. کنگره‌های شوراهای جمهوری فدرال بر اساس قواعد کنگره‌های ناحیه‌ای و یا ایالتی انتخاب می‌شوند. کنگره-ی سرتاسری روسیه کارگران، دهقانان، سربازان سرخ و قزاق‌ها براساس موازین زیر انتخاب می‌شوند:

- از شوراهای شهری براساس یک نماینده از هر ۲۵ هزار نفر انتخاب کننده

- از کنگره‌های ایالتی به نسبت یک نماینده برای ۱۲۵ هزار نفر از ساکنین

اختلاف بین شوراها و کنگره در این است که نمایندگان شوراها برای مدت معینی (مثلاً برای یک سال) انتخاب می‌شوند، در صورتی که نمایندگان کنگره‌ها برای هر کنگره انتخاب می‌شوند و در پایان کنگره مقام خود را از دست می‌دهند و از آنها فقط افراد کمیته‌ی اجرایی منتخب کنگره باقی می‌ماند.

... و سرانجام مرجع عالی رژیم شوروی کنگره‌ی شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که در روز ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ تاسیس شد. وظایف اصلی آن به قرار زیر است:

- انتخاب کمیته‌ی اجرایی مرکزی و تصویب اعضای شورای ملیت‌ها، منتخب جمهوری‌ها و نواحی خود مختار شوروی

- حل اختلاف‌هایی که توسط مراجع رهبری و کمیسیون‌های رسیدگی به اختلاف‌ها هنوز حل نشده‌اند

- تعدیل مصوبه‌های کمیته‌ی اجرایی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی براساس پیشنهادها و نمایندگان شوراها یا کمیته‌های اجرایی جمهوری‌های فدرال



## از نقد فمینیسم بورژوازی تا نفرت از امتیازهای مردانه

# انقلاب اکتبر و مسئله‌ی زنان

نویسنده: امید بهرنگ

ویراستار: ساسان دانش

### پیش در آمد

تغییر در ترتیب این نوشتار تا حدودی بررسی تئوری و پراتیک بلشویک‌ها را دشوار می‌کند، زیرا حزب بلشویک تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در مورد مسئله‌ی زنان تحت تاثیر نظریه‌های رایج انترناسیونال دوم بود. در نتیجه بدون بررسی آن نظرگاه‌ها، نمی‌توان به درک عمیق تری از عملکرد بلشویک‌ها دست یافت. افزون بر این، نمی‌توان گسست انقلابی لنین از درک‌های رفرمیستی غالب بر انترناسیونال دوم در مورد زنان را به قدر کافی برجسته کرد.

به هرروی، ترتیب روشمند این سلسله نوشتار بر این مبنا بود که نخست به نظریه‌های مارکس و انگلس و عملکرد انترناسیونال اول و دوم در مورد زنان بپردازد و پس از آن تجربه‌ی شوروی مورد بررسی قرار گیرد. اما با اختصاص یافتن شماره چهار نشریه "سامان نو" به اکتبر ۱۹۱۷ به مناسبت نودمین سالگرد انقلاب شوروی، موجب شد که این بخش زودتر منتشر شود.

برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، در این متن به طور عمده به مشی و عملکرد بلشویک‌ها در دوران اولیه‌ی انقلاب اکتبر می‌پردازیم. نیاز به تاکید است که بررسی انقلاب اکتبر بدون توجه به تحولات سه دهه‌ی پس از انقلاب جامعه شوروی ممکن نیست. زیرا برخی معتقدند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در همان فردای پیروزی شکست خورد. به نظر نگارنده، این بی‌مسئولیتی نسبت به تاریخ است که بدینسان تلاش میلیون‌ها زن و مردی که آگاهانه می‌خواستند جهان را دگرگون کنند، نادیده انگاشته شود. بدیهی است که نخستین تجربه‌ی طبقه کارگر برای پی‌ریزی جامعه‌ی نوین با اشتباه‌های بسیار (در برخی زمینه‌ها سنگین) همراه بود. اما با مشاهده‌ی این اشتباه‌ها نمی‌توان بر این تجربه‌ی تاریخی خط بطلان کشید. طبقه کارگر بدون برخورد دیالکتیکی به جنبه‌های مثبت و منفی این تجربه‌ی تاریخی و سنتز آنها در سطحی بالاتر نمی‌تواند مدعی سازماندهی جامعه‌ی سوسیالیستی در قرن بیست و یکم باشد.

بلشویک‌ها در مورد مسئله‌ی زنان با تضادهای واقعی، پیچیده و عظیمی دست و پنجه نرم کردند. تضادهایی که امروز نیز طبقه کارگر در سطح و شکل دیگر و شرایطی به مراتب پیچیده‌تر با آنها روبروست. در نتیجه، کمونیست‌ها بدون نگرش عمیق و همه‌جانبه از این تجربه‌ی بزرگ بشری نمی‌توانند به درک درستی از مسئله‌ی زنان دست یابند.<sup>۱</sup>

کمیته‌ی اجرایی مرکزی از شوراهای اتحاد شوروی و شورای ملیت‌ها تشکیل شده است. این مراجع از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند. شورای کمیسارهای خلق، مرجع اجرایی کمیته‌ی مرکزی است. اجرای مصوبه‌ها و قطعنامه‌های این شورا در سراسر اتحاد شوروی لازم هستند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق رأی همگانی وجود ندارد. پرولتاریا به هنگام در دست گرفتن قدرت، در اکتبر ۱۹۱۷، فریب احترام به دموکراسی صوری را نخورد و دیکتاتوری خود را برنشاند، در نتیجه، پیدایش محدودیت‌های چندی در حقوق انتخاباتی امری منطقی است. بنابر قانون اساسی شوروی تمام افراد بیشتر از هیجده سال، چه زن، چه مرد که دارای شرایط زیر باشند، می‌توانند در انتخابات شرکت کنند یا انتخاب شوند:

۱- همه‌ی کسانی که درآمد خود را از طریق کار مفید یا انجام کارخانگی و فراهم آوردن امکان کار دیگران در خارج از خانه (به طورمثال زنان خانه‌دار و یا تمام افرادی که به نگهداری اطفال کارگران اشتغال دارند و...) به دست می‌آورند.

۲- سربازان ارتش سرخ.

۳- همه‌ی افرادی که شرایط ۱ و ۲ را دارند ولی قدرت کارشان را از دست داده‌اند.

۴- خارجی‌هایی که در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی و کار می‌کنند.

کسانی که نه حق انتخاب کردن دارند و نه حق انتخاب شدن، حتا اگر شامل رده بندی بالا نیز باشند، عبارتند از:

- ۱- کسانی که در پی سود از کارمزد وری استفاده می‌کنند.
- ۲- کسانی که درآمد آنها از کارشان سرچشمه نمی‌گیرد.
- ۳- تجار و واسطه‌های تجاری.
- ۴- راهبین و عمال مسالک و مذاهب.
- ۵- کارکنان و ماموران پلیس سابق و همچنین اعضای خاندان سلطنتی.
- ۶- افرادی که به اختلال حواس دچارند یا تحت قیمومیت هستند.
- ۷- کسانی که توسط دادگاه‌ها محکوم شده‌اند.

### دو یادداشت از "سامان نو":

\* آندره نین در سال ۱۹۲۲ از برخی نوشتارهای ۱۹۰۵ لنین در باره‌ی شوراها بی‌خبر بود. چون یکی از مهم‌ترین نوشته‌های اولیه لنین درباره‌ی رابطه‌ی حزب و شوراها که در پاسخ به دیدگاه یکی از اعضای برجسته‌ی کمیته‌ی مرکزی جناح بلشویک به نام کنونیانتس (رادین) نوشته شد تا سال ۱۹۴۰ انتشار نیافت.

\*\* اشاره شد که آندره نین این نوشتار را در سال ۱۹۲۲ نوشته است. دورانی که سال‌ها از تصاحب قدرت سیاسی شوراها به دست بوروکراسی حزبی می‌گذشت. اینکه دقیقاً از چه زمانی شوراها قدرت سیاسی خود را از دست داده‌اند به یکی از مهم‌ترین موارد پژوهشی جنبش سوسیالیستی مبدل شده است. بهر روی این بخش از نوشتار آندره نین، یک تصویر کلی از شکل‌گزینش و کنش شورایی در دوران پس از پیروزی انقلاب اکتبر به دست می‌دهد.

